

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه دهم: «ثمره بحث اجتماع امر و نهي»

در مقدمه دهم مرحوم آخوند(ره) ثمره بحث اجتماع امر و نهي را عنوان فرموده‌اند، البته هنوز وارد استدلال بر مدعايشان و اقوال در مسئله نشده‌اند، اما در مقدمه دهم ثمره اين نزاع را بيان فرموده‌اند که، در بحث امروز بيان مرحوم آخوند(ره) را ذکر و تحقيقش را بعد دنبال مي‌کنيم ان شاء الله.

ثمره قول به جواز

فرموده‌اند که: در بحث اجتماع امر و نهي، اگر اجتماعي و جوازي شويم، يعني بگوئيم: اجتماع امر و نهي ممکن است، روي قول به جواز، در اين مورد که مجمع براي عنوانين هست – هم مجمع براي وجوب و هم مجمع براي حرمت است – و عملي که انجام مي‌شود، هم عنوان مطيع و هم عاصي بر آن صدق مي‌کند.

به عبارت اخري روي قول به جواز مطلقا، آن امر وجوبي ساقط مي‌شود، مطلقا يعني اعم از اينکه اين امر وجوبي، از عناوين عباديه و واجبات تعبديه باشد، مثل صلاه يا از واجبات تعبديه نباشد و مثل يك واجب توسلي باشد.

اگر قائل به جواز اجتماع امر و نهي شديم، نظرشان اين است که، امر مطلقا، چه عبادي و چه غير عبادي باشد، ساقط مي‌شود و اين عبادتي هم که انجام مي‌شود، عبادت صحيحي هست.

در مقابل اين قول، بعضي از بزرگان و محققين داريم که، قائل به جواز اجتماع امر و نهي هستند، اما مي‌گويند: اين عبادتي که واقع مي‌شود، باطل است و عبادت صحيحي نيست.

ثمره قول به امتناع و ترجيح جانب امر

اگر قائل به امتناع شديم و گفتيم: اجتماع امر و نهي ممتنع است، اينجا دو صورت دارد: يك صورت اين که جانب امر را ترجيح دهيم و صورت دوم اين که جانب نهي را ترجيح دهيم.

اگر امتناعي شديم و جانب امر را ترجيح داديم، نتيجه اين است که: اين عمل عبادي که انجام مي‌شود، صحيح است. منتهي در صورت قبل، عنوان عاصي هم وجود داشت، اما اينجا ديگر عنوان عاصي وجود ندارد و اين شخص تنها عنوان مطيع را دارد.

ثمره قول به امتناع و ترجیح جانب نهی در غیر عبادات

اما اگر امتناعی شویم و جانب نهی را ترجیح دهیم، - چون وقتی امتناعی شدیم، یا باید ملاک امر بر ملاک نهی غلبه داشته باشد، یا ملاک نهی بر امر - مرحوم آخوند(ره) فرموده است که: باید بین عبادات و غیر عبادات تفصیل دهیم. این واجب، اگر عنوان امور غیر عبادی را دارد، واجب مطلقاً ساقط می شود، اعم از اینکه علم و التفات به حرمت داشته باشیم یا نه.

در این فرض که واجب، یک واجب غیر عبادی است، یعنی واجب توسلی که نیاز به قصد قربت ندارد، وقتی جانب نهی را غلبه می دهیم، معنایش این است که، بالفعل این عمل مصداق برای حرام است و آن امر و وجوب، دیگر فعلیت ندارد، لکن ملاکش در اینجا موجود است و اگر آن را انجام دادیم، اعم از اینکه التفات به این حرام باشد یا نه، در اینجا آن امر ساقط می شود.

مرحوم آخوند(ره) فرموده است: چون آن غرض داعی به امر حاصل می شود، مثلاً فرض کنید که، دفن میت یک واجب توسلی باشد، اگر این میت را در زمین غصبی دفن کردیم، اجتماع امر و نهی محقق می شود و می گوییم که: این اجتماع ممتنع است، وقتی ممتنع بود، جانب نهی را هم، بر جانب امر می خواهیم غلبه دهیم، در این صورت چه التفات به اینکه، این کار حرام است، داشته باشد و چه التفات به حرمت نداشته باشد، آن غرض داعی به امر، که این بوده که این دفن محقق شود، محقق شده و همین مسقط برای آن امر می شود.

ثمره قول به امتناع و ترجیح جانب نهی در عبادات، در فرض علم به حکم و موضوع

مشکل و بحث مهم جایی است که، امتناعی شویم و جانب نهی را بر امر غلبه دهیم و امر هم، عنوان واجب تعبدی را داشته باشد، مثل صلاه در دار غصبی، که این صلاه، عنوان واجب تعبدی را دارد.

فرض این است که جوازی نیستیم و امتناعی هستیم و جانب نهی، یعنی حرمت الغصب را بر جانب امر غلبه دادیم، می خواهیم ببینیم که این نماز، اگر خوانده شد، چه حکمی دارد.

مرحوم آخوند(ره) فرموده است: اینجا باید تفصیل دهیم. اگر علم به حرمت باشد، هم عالم به حکم و هم عالم به موضوع باشد، بداند که این زمین، عنوان زمین غصبی را دارد، در اینجا امر ساقط و آن واجب اتیان نمی شود و این نماز قطعاً باطل است.

عنوان مصداق معصیت را دارد و چیزی که مصداق معصیت است، صلاحیت برای مقربیت ندارد. نماز یک واجب تعبدی است و با یک عمل حرام که، عنوان غصب را دارد، نمی توانیم تقرب به مولا پیدا کنیم. عمل حرام نمی تواند مصداق برای مقربیت واقع شود. پس در اینجا در فرض اینکه ما عالم به حرمت هستیم مسئله روشن است.

ثمره قول به امتناع و ترجیح جانب نهی در عبادات در فرض جهل تقصیری

صورت جهل، فرقی با صورت علم در این است که، وقتی کسی جاهل بود، می تواند قصد قربت کند، ولو اینکه فعل به حسب واقع، قابلیت برای مقربیت ندارد، ولی کسی که عالم به حرمت است، قصد قربت از او تمشي نمی شود، برای اینکه می داند اینجا غصب حرام است، پس چطور می تواند با خواندن نماز، در اینجا قصد قربت کند. اما کسی که جاهل به حکم یا موضوع است، قصد قربت از او تمشي می شود و می تواند قصد قربت کند.

مرحوم آخوند فرموده اند: در جایی که شخص جاهل است، یعنی یا جهل به حکم، که نمی داند غصب حرام است، یا جهل به موضوع، که نمی داند این زمین، عنوان زمین غصبی را دارد، دو نوع جهل داریم:

يکي جهل عن تقصير، يعني جهلي که در جاهل بودنش معذور نیست، مي‌توانسته سوال کند، اما بي توجهي کرده، نرفته سوال کند، در جايي که جهل عن تقصير دارد، اين هم حکم صورت علم را دارد يعني همانطوري که در صورت علم، گفتيم: اين نمازش باطل است و عنوان معصيت را دارد، اينجا هم که جهلش عن تقصير هست، اين نماز، نماز باطلی است.

ثمره قول به امتناع و ترجيح جانب نهي در عبادات در فرض جهل قصوري

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: قبلاً گفتيم که: هر جا مورد اجتماع امر و نهي باشد، چه جوازي و چه امتناعي شويم، مورد نمي‌تواند از موارد اجتماع امر و نهي شود، مگر اينکه داراي هر دو ملاک باشد، يعني در صلاه در دار غصبي چه جوازي و چه امتناعي شويم، هم ملاک صلاتي و هم ملاک غصبي، هم ملاک وجوبي و هم ملاک تحريمي در آن هست.

در ذهنتان نيابد که اگر امتناعي شديد و جانب نهي را غلبه داديم، ديگر ملاک وجوبي ندارد، يا اگر امتناعي شديد و جانب امر را غلبه داديم، ديگر ملاک تحريمي ندارد، بلکه چه جوازي و چه امتناعي شويم، چه جانب امر و چه جانب نهي را ترجيح دهيم، ملاک هر دو حکم، در همه حالات، روي نظر مرحوم آخوند(ره) در اينجا موجود است.

منتهي اين که مي‌گوئيم: جانب نهي غلبه پيدا مي‌کند، يعني آن که فعليت دارد و بالفعل در اينجا حکم به آن تعلق دارد، عبارت از نهي است، و امر فعليت پيدا نمي‌کند.

روي قول به امتناع و ترجيح جانب نهي، مرحوم آخوند(ره) فرموده‌است که: ملاک که عبارت از همان مصلحت صلاتي است، در اينجا وجود دارد، چون اين شخص جهلش، جهل قصوري است و جهل قصوري مانع حسن صدور نمي‌شود، يعني مانع از اين که بگوئيم: اين فعلي که از اين، صادر مي‌شود، عنوان حسن دارد، نیست.

جهل عن تقصير، از حسن صدور فعل مانعيت دارد، يعني آنجا کسي نمي‌گويد: اين فعلي که انجام داد، فعل حسني است.

اما جهل عن قصور، از حسن صدور مانعيت ندارد، وقتي مانعيت نداشت، اين عمل از يك طرف مسقط براي غرض وجوبي مولاست، چون ملاک را دارد، جهل عن قصور هم مانع از حسن صدور نمي‌شود، پس مسقط غرض مولاست و غرض مولا محقق مي‌شود.

اما فرموده‌اند که: عنوان امتثال را ندارد، چون امتثال در جايي است که فعل را به داعي امر انجام دهيم، اين مامور به را به داعي امر متعلق به آن، بخواهيم انجام دهيم و فرض اين است که، در اينجا امري نداريم، پس عنوان امتثال را ندارد، اما مسقط براي غرض مولا هست.

اين دو عنوان را خوب دقت کنيد که، ابتداً فرموده‌اند: در اينجا «مسقط للغرض»، غرض همان ملاک است، و ملاک را دارد و ملاک هم محقق شده و «لکن لا يکون امتثالاً للامر»، اين امتثال امر مولا نیست، براي اينکه در اينجا امري نداريم.

بعد به مطلبي اشاره کرده‌اند که: اين که مي‌گوئيم: عنوان امتثال ندارد، مبتني بر اين است که، در حسن و قبح، احکام را تابع ملاکات و مصالح واقعيه بدانيم و نه تابع آن ملاکات مؤثره به سبب علم مکلف.

افعالي که متعلق براي احکامند، متصف به دو نوع وصف مي‌شوند:

يك نوعش اين است که مي‌گوئيم: اين فعل ذاتاً به خودي خود، عنوان مفسده يا مصلحت در آن وجود دارد. مصلحت ذاتي در اين فعل هست، يعني يك ملاکي که، تکویناً قائم به ذات فعل هست و در اين ملاک علم و جهل مکلف دخالت ندارد، که از آن تعبير

می‌کنیم به این که احکام شرعیه، تابع ملاکات واقعیه است. یعنی در این عمل، به حسب واقع و نفس الامر، به حسب مقام ذات و تکوین، یک ملاکی وجود دارد و این حکم شرعی، تابع برای همان ملاک است.

نوع دوم این است که افعال را متصف به حسن و قبح کنیم، اتصاف به حسن و قبح، متوقف است بر اینکه، مکلف علم به مصلحت یا مفسده پیدا کند. به عبارت اخیری زمانی می‌توانید بگویید: «هذا الفعل حسن»، که مکلف بداند این مصلحت وجود دارد و به خاطر مصلحتش آن را انجام دهد. اما اگر مکلفی نمی‌داند که این فعل مصلحت دارد و اصلاً خبری از این جهت ندارد و آن را انجام داد، اتصاف به حسن پیدا نمی‌کند.

به عبارت اخیری علم به مصلحت و مفسده، موضوع حکم عقل به حسن و قبح است، عقل زمانی می‌گوید: «هذا الفعل حسن»، «هذا الفعل قبیح»، که مکلف نسبت به این مصلحت و مفسده علم داشته باشد، و مدح و ظن هم از همین مجری است.

آخوند(ره) فرموده‌اند که: در این فرض که امتناعی هستیم، جانب نهی را ترجیح دادیم، جهل مکلف هم جهل قصوری است، می‌گوییم: امتثال وجود ندارد، برای اینکه احکام را تابع ملاکات واقعیه می‌دانیم، و از طرفی اگر تابع ملاکات واقعیه دانستیم، یعنی دیگر علم و جهل و جهل تقصیری و قصوری در آن دخلی ندارد و فرض بر این است که به حسب واقع، ملاک نهی بر ملاک امر رجحان و غلبه پیدا کرده، لذا می‌گوییم این عمل ولو مسقط غرض است، اما مصداق برای امتثال واقع نمی‌شود.

اگر احکام را از نوع دوم قرار دادیم، یعنی گفتیم: احکام تابع ملاکات واقعیه نیست، بلکه احکام تابع ملاکاتی است که، به سبب علم مکلف در حسن و قبح آنها تاثیر داشته باشد، یعنی علم و جهل مکلف را در ملاکات احکام داخل دانستیم، نتیجه این می‌شود که، ملاک حرمت، «مفسده بما هی مفسده» نیست، بلکه ملاک، «مفسده بما هی معلومه للمکلف» است و چون مکلف علم به این مفسده ندارد و نسبت به این مفسده جاهل است و جهلش، جهل عن قصور است، این عملی که انجام داده، عمل صحیحی است.

بعد فرموده‌اند که: حتی روی مبنای اول هم می‌توانیم مسئله امتثال را درست کنیم، یعنی روی اینکه احکام تابع مصالح و مفاسد واقعیه است، می‌توانیم امتثال را درست کنیم، برای اینکه اگر به عقل مراجعه کنیم، عقل می‌گوید: همین مقدار که ملاک دارد، وافی به غرض هست، در نظر عقل فرقی نمی‌کند که مأمور به، مبتلا به مزاحمی باشد یا نباشد، عقل می‌گوید: وقتی مولا از شما صلاه خواست، هر مصداقی از صلاه را که آوردی، وافی به غرض هست، چه آن مصداقی که می‌آورد مبتلا به مزاحمی مثل غصب باشد، یا نباشد.

شبیه همان حرفی که در بحث ترتب مطرح کردیم، که کسی که باید از اله نجاست کند، اگر نماز بخواند، ولو این فرد از صلاه، مأمور به نیست، ولو این فرد و مصداق خاص، به جهت ابتلاء به مزاحم نمی‌تواند مأمور به باشد، اما گفتیم: اگر نماز را به قصد آن عمل متعلق به طبیعت خواند، عقل می‌گوید: این در امتثال کافی است.

اینجا هم همینطور، وقتی امتناعی شدیم و جانب نهی را ترجیح دادیم، این صلاه و این مصداق، خودش به خاطر ابتلاء به مزاحم، امر ندارد، ولی آیا نمی‌شود همین صلاه را، به قصد آن امر کلی متعلق به طبیعت صلاه خواند؟ آن طبیعت که، از مأمور به بودن خارج نمی‌شود، این مصداق، نمی‌تواند مصداق برای مأمور به باشد، اما طبیعت از مأمور به بودن خارج نمی‌شود و به همان امر متعلق به طبیعت، نماز را می‌خواند، لذا می‌گوییم: در اینجا هم، امتثال محقق شده است.

بعد در آخر فرموده‌اند: با این بیان روشن می‌شود که، با اینکه «جل فقهاء لو لا الكل»، در این نزاع امتناعی بوده و جانب نهی را بر امر مقدم کرده‌اند، مع ذلك گفته‌اند: صلاه در دار غصبی، اگر از روی نسیان یا جهل عن قصور به موضوع یا حکم باشد، نماز صحیحی است.

فتوای الان فقها هم همینطور است، کسی که نداند که زمینی غصبی است و در آن نماز بخواند، در فرض نسیان و جهل می‌گویند: نمازش صحیح است، از آنطرف همین فقهاء امتناعی هستند و جانب نهی را هم مقدم می‌کنند، و این فتوا جهت و بیانش همین بود که ذکر کردیم.

این خلاصه بیان آخوند(ره) بود، که باید روی این محور فرمایششان بحث را شروع کنیم که، آیا واقعاً این که فرموده‌اند: حتی در صورت تقدیم نهی، اگر جهل، جهل عن قصور باشد، این نماز و فعل عبادي صحیح است، درست است یا نه؟ این محل بحث است که ان شاءالله که فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين